۴۴. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۱۱/۰۸)

موضوع: دوشنبه،۰۸ بهمن ۱۴۰۳ - سال تحصیلی (۱۴۰۴-۱۴۰۳)

- پیش‌گفتار(چکیده)
- تنظیر اندرست اهلال هلال با طلوع و غروب منوط به ناظر
- مسأله انکسار نور و فاصله خورشید از زمین
- جاذبیت خورشید در فاصله آن نسبت به زمین
- ترسیم تفاوت اهلال هلال با طلوع فجر و غروب؛ تفاوت حرکات سه گانه
- رؤیت قبل از زوال و مسأله عدم تحقق مقارنه در غروب دیشب
- عدم انطباق حرکات و لزوم برچسب زنی برای تعیین روز؛ مثال نوروز و احکام آن

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
موضوعات سماوی و اعتبار دیدنِ انسان.

موضوعات فرعی:
تنظیر بحث اهلال هلال با طلوع و غروب خورشید، تاثیر سرعت نور و جاذبیت خورشید در دیدن طلوع و غروب، لیالی مقمره و تأثیر در تحقق فجر، کسوف عند الفجر و تأثیر در تحقق فجر، تطبیق سه حرکت برای تحقق سال و ماه و روز، بررسی هلال جمادی الثانی1446، تنظیر بحث با تحویل سال شمسی و ملاک آن

تنظیر نادرست اهلال هلال با طلوع و غروب منوط به ناظر

(00:20)

بحث در این بود که آیا احکام شرعی نسبت به موضوعات سماوی، هوی و نجومی، دائر مدار همانی است که دیده می‌شود و به چشم انسان‌ها می‌آید؟ یعنی انسان مدار است؟ یا نه، یک واقعیتی دارد که آن اصل موضوع است و احکام هم بر آن‌ها بار می‌شود. ملاحظه کردید آقا از مشهد فرموده بودند که ایزده سال روی این مسائل زحمت کشیده بودند. کسی که سال‌ها کار کرده از نکاتش استفاده می‌کنیم. نظر ایشان بر این بود که اهلال هلال با طلوع و غروب شمس هیچ فرقی ندارد. شاید تصریح کلام ایشان این بود. یعنی همینطور که در طلوع شمس طبق قاعده انکسار نور می‌دانید آلآن حاجب شمس و لبه شمس از افق دارد بیرون می‌آید ولی می‌دانید جرم شمس هنوز نیامده و پایین است. نور در اثر انکسار به چشم شما می‌رسد و این تصویر مجازی خورشید در راستای آن زاویه شکست است. فرمودند این مهم نیست؛ وقتی در مسائل شرعی می‌گوییم «طلعت الشمس»، ای «غربت الشمس» می‌دانیم آلآن جرم خورشید زیر افق است اما نمی‌گوییم «غربت الشمس»، چرا؟ چون قرص خورشید را می‌بینیم، ولو تحت انکسار نور باشد. ما نمی‌گوییم «غربت الشمس». پس طلوع و غروب، دائر مدار همانی است که بشر می‌بیند. این است که موضوع شرعی استوار بطی به واقعیت امر ندارد.

مسأله انکسار نور و فاصله خورشید از زمین

(2:53)

در جلسه قبل عرض کردم که در اینجا(طلوع و غروب خورشید) احتمال اینکه مقصود نور خورشید، شعاع خورشید و تابش خورشید باشد، هست. به این بیان که در انکسار، نور از بین نرفته است و بازتاب هم پیدا نکرده است. خود نور دارد میآید. یکی از آقایان هم گفتند اگر در هوا آب باشد، این انکسار تغییر میکند. همینطور هم هست. محیطی که نور در آن وارد میشود هر چه متکاثف تر باشد، زاویه شکست به طرف داخل بیشتر است. و لذا بهخاطر تفاوت ِتکاثف مراتب جوّ، نوری که در آن میآید زاویه اش تغییر میکند. یعنی در محیط ضخیم تر وارد میشود و نور بیشتر منکسر میشود. جلوترها هم شنیده بودم؛ در آب دریا تا حدود چهل یا شصت متر نور میآید و بعد تاریک میشود. اگر آن جا برسید نور دیگر نمیتواند بیشتر برود. ولی همان جا هم اگر آب زلال یا در استخر باشد، وقتی نور وارد آب زلال میشود با هوا تفاوت دارد؛ آب اشدّ تکاثفا است، لذا زاویه شکست آن بیشتر است. اینها درست است.

البته گاهی قطرات آب در هوا باعث پراکندگی نور میشود. صرفاً زاویه شکست نیست. آن هم یک بحث دیگری است. کما اینکه ذرات سائر اتم ها و مولکول هایی که در هوا هستند، این پراکندگی را ایجاد میکنند.

خب الآن ما میبینیم واقعیت طلوع و غروب شمس میزان نیست. در جلسه قبل هم یکی از آقایان فرمودند از فاصلهای که خورشید تا زمین دارد، حدود هشت دقیقه طول میکشد تا نور خورشید به زمین برسد. بنابرایی ما با دو چیز مواجه هستیم. یکی نوری که الآن به جوّ زمین رسیده، این خورشید ِالآن نیست و برای هفت-هشت دقیقه قبلش است. یکی هم شکست نور است. هم شکست نور هست که مثلاً سه دقیقه تفاوت میکند، اینجا هم هفت-هشت دقیقه با اصل جرم شمس تفاوت هست. علی ای حال نور سرعت خودش را دارد؛ سرعتش سیصد هزار کیلومتر است که صد و پنجاه میلیون کیلومتر را در هفت-هشت دقیقه طی میکند. پس واقعیت جرم شمس نمیتواند میزان باشد.

شاگرد: این دوّمی یعنی هفت هشت دقیقه، تأثیری ندارد. چون زمین دارد میگردد. اگر حرکت برای خورشید بود بله.

استاد: در موضوع شرعی «طلعت الشمس» میزان است.

شاگرد: این نوری که الآن به ما میرسد همان نور خورشیدی است که همان جا است.

استاد: زمین چرخیده است. یعنی این نوری که دارد میآید، زمین در این نور گشته است. درست است که در نور دارد میگردد، اما این نوری که الآن به ما میرسد وقتی از خورشید ساطع شد، ما در جای دیگر زمین هستیم. این نوری که الآن به ما میرسد، آن نوری نیست که قبلاً آن جا بودیم. اگر آن جا برگردیم همان جا یک نور دیگری است.

شاگرد: یعنی موقعیت با زوال فرقی نمی‌کند و همین اتفاق می افتد. ظاهراً در این طلوع و غروب هم غیر از این سه دقیقه نباید چیزی اضافه بشود.

استاد: مانعی ندارد. حالا اصل خود قواعد نور هست. علی ای حال نوری که الآن وارد جوّ می‌شود، روی این فرض، هشت دقیقه قبل از خورشید ساطع شده است. الآن که وارد جوّ می‌شود و با شکست به ما می‌رسد، ما کجای زمین بودیم؟ یعنی جایی بودیم که اگر می‌خواستیم جرم خورشید را ببینیم، جای او تفاوت می‌کرد. در نسبیت ِحرکت تفاوتی نمی‌کند که بگویی زمین می‌گردد یا خورشید می‌گردد. محاسبات سر جای خودش است. یکی از معانی نسبیت در حرکات همین است؛ شما می‌توانید جای متحرک را با ناظر عوض کنید.

جاذبیت خورشید در فاصله آن نسبت به زمین

(8:39)

همچنین آقا برای جاذبیت هم فرمودند. جاذبیت هم همینطور است. در جاذبیت آیا جاذبه، میدان پیوسته ی متصلی دارد که در ال زمان تأثیر میکند؟ معلوم نیست. یعنی همینطور که نور هفت-هشت دقیقه طول میکشد تا به زمین برسد، جاذبیتی هم که خورشید برای زمین دارد، در بستر زمان چیزی بهعنوان جاذبه در و بدل میشود؟ یا جاذبه بلادرنگ است؟ در بعض مبانی ممکن است بلادرنگ باشد، اما روی قواعد نیروی جاذبیت، که اعمال جاذبیت را با خط مستقیم محاسبه میکنند باز فاصله تأثیرگذار است. الان هم بیشتر از سرعت نور را میگویند؛ علی ای حال جزء مسلمات کلاس قرن بیستم این بود که بیشتر از سرعت نور نداریم. آن وقت با آن ادبیاتی که در فضای کوانتوم صحبت میکردند، برای جاذبه، در مقابل فوتون، گرانیتون قائل میشدند. یعنی جاذبیت را با ذراتی شبیه فوتون ترسیم میکردند؛ فوتون کوانتوم نور است، گرانیتون کوانتوم جاذبیت است. بین زمین و خورشید با این ذرات هست که دارد جاذبیت برقرار میشود. نه چیز دیگری. اگر این جور باشد، باز جاذبیت هم همینطور است. یعنی وقتی جاذبیت خورشید آب دریا را جذب میکند، این فاصله، طول کشیده تا قوه نیروی جاذبه شمس به زمین برسد و آب را بالا بکشد و جزر و مد بشود. این حرفها اینجا هست.

ترسیم تفاوت اهلال هلال با طلوع فجر و غروب؛ تفاوت حرکات سه گانه

(10:45)

علی ای ّحال در اینجا موضوع حکم چیست؟ آن چیزی است که ما می‌بینیم ای واقعیت است؟ فرمودهاند موضوع حکم همان چیزی است که ما می‌بینیم. خب در اینجا آیا تفاوت نیست؟ یک مطلب را شاید حدود پنجاه بار گفته باشم. در ذهن قاصر من خیلی پررنگ است. الآن ببینید طلوع و غروب ربطی به جرم خورشید پیدا نکرد. حال ای سه دقیقه، ای آن هشت دقیقه را به آن ضمیمه بکنیم ای نکنیم. علی ای ّحال جرم، کاره ای نیست. آن چه که موضوع حکم است، نوری است که به چشم ما می‌رسد. مثل لایالی مقمره. دیروز همه جزوه‌ای به من دادند و فرمودند چند نفر از اعزّه روی مطالب آن بحث کردند و تحقیق کردند. مهمیزه اصلی فرمایششان این است که حتی فجر را هم از موضوع بودن خارج می‌کنند. فرمودند چون توقیت است، حرکت منظم موضوع توقیت است. فجر هم طریق به آن حرکت منظم است. لذا حتی خود فجر هم موضوع نیست. این محوری‌ترین فرمایششان است. البته اینکه در لایالی مقمره هوا روشن می‌شود را جزء موانع ثبوتی گرفته‌اند. موانع اثباتی ابر و غبار است، موانع ثبوتی ضوء قمر است.

خب آیا واقعاً ًمانع ثبوتی است اینکه قمر نورش زیاد است، قابل بحث بوددر اینکه نور فجر ثبوت دارد اما مانع ثبوتی ندارد و آن هم یک جور مانع اثباتی است.

مثال خوبی هم زده‌اندکه برای فکر کردن در مانحن فیه خوب است. فرموده‌اند «کسوف عند الفجر»؛ وقتی کسوف صورت می‌گردد و خورشید می‌گیرد خلاصه یک جای کره زمین وقت طلوع فجر است، یک جا طلوع آفتاب است و یک جا ظهر است. کره هر بیست و چهار ساعت را دارد. وقتی خورشید منکسف می‌شود یک جایی وقت طلوع فجرش است. چون اصل نور خورشید نیست، خیلی با اینجا فرق دارد که بگوییم ماه نمی‌گذارد ای نور را از بین می‌برد. اصلاً ًنوری نیست. خب خورشید منکسف است و قهرا به جو نمی تابد و فجر صادق محقق نمی‌شود. چون الآن خورشید در وقت انکساف است. این هم مانعی خدائی است و مال آسمان است این که دیگر ربطی به ابر ندارد. کدام متشرّعه ای هست که بگوید: چون امروز وقت طلوع فجر، خورشید گرفته و فجر طالع نمی‌شود، پس نماز صبح اشکالی ندارد و روزه را هم بخوری تا وقتی که خورشید بیرون بیاید! این مثال را هم فرموده‌اند. بحث را جلو می‌برد. اینجا مانع ثبوتی است. قبول است. اما در طلوع قمر مانع ثبوتی نیست. نور فجر می‌آید. اما اینجا مانع ثبوتی هست. یعنی ماه جلوی نور خورشید را می‌گیرد و اصلاً ًاین نور در جو نمی افتد تا فجر صادق تشکیل بشود. اینجا باید چه بگوییم؟ لذا فرموده‌اند خود فجر هم طریق است، اماره است بر آن حرکت منظم. این حرکت منظم است که توقیت را می‌آورد. در برخی از این مطالبی که فرموده‌اند سؤالات و ان قلت هایی می‌آید، من اشاره کردم.

آن چه که الآن تأکید عرض من است، این است که ما در اینجا باذات و بالعرض خیلی نزدیک هم هستند و با هم مخلوط می‌شوند. ببینید این جور نیست که بگوییم چون «طلعت الشمس» و زوال به دید ما مربوط می‌شود، اهلال هلال هم همینطور باشد. خیلی تفاوت هست. ببینید رسم و

مسبّب یک آثار خیلی مهم است. یک چیز چیزی را می‌آورد، به دیگری نسبت داده بشود. ای در مالبست با دیگری حمل بالعرض صورت بگیرد. نباید اینها در بحث علمی مخلوط بشود. سه حرکت است؛ حرکت وضعی زمین که یک دور به دور خودش می‌گردد. یکی هم حرکت ماه به دور زمین است. یکی هم حرکت زمین به دور خورشید است. سه تا حرکت است. واقعاً سه کار تکوینی است. سه حرکت تکوینی است. لذا زمان خاص خودش را دارد و گفتم می‌توانید روی خط زمان آنها را باز کنید. بگویید بیست و نه روز و دوازده ساعت. بیست و چهار ساعت را باز کنید و بگویید یک شبانه‌روز است. بعد بیست و نه شبانه‌روز را که روی خط شبانه‌روز غلطاندید می‌بینید عدد صحیح نیست. همچنین در سیصد و شصت و پنج روز و شش ساعتی که در سال شمسی هست.

خب اگر سه حرکت است، آن چه که برای ما بسیار مهم است، این است: هر حرکتی راسم یک آثاری است. هر حرکتی بالذات برای خودش آثاری دارد. حالا با واضحات جلو برویم. شب و روز، مطالع و مغارب را داریم، راسم اینها کدام حرکت است؟ حرکت وضعی زمین است. در هیئت قدیم حرکت اولی می‌گفتند که برای فلک اطلس است. راسم معدل النهار است. الآن استواء سماوی می‌گویند. حرکت وضعی زمین راسم اینها است. حرکت اولی است که شب و روز و طلوع و غروب و مطالع را درست می‌کند. الآن در اینجا حرکات دیگری هست که اموری دیگری را پدید می‌آورد. نباید اینها با هم مخلوط بشود.

سؤال این است: آیا گردش کره زمین، مطالع و مغارب، شرق و غرب و زوال و طلوع و غروب، اهلال هلال را می‌آورد؟ اینها إهلال هلال را می آورند؟ اگر این را بگویید بالذات و بالعرض را مخلوط کرده‌اید. چون اهلال هلال که ربطی به این گردش وضعی زمین ندارد. زمین دارد می‌گردد و قمر هم در مدار خودش است؛ «كلّ في فَلَكٍ يَسبَحُونَ»[1]؛ این هم دارد در مدار خودش می‌رود. اگر شما بگویید شب اول حرکت قمر، شب برای این زمین است و آن حرکت برای خودش است. در اینجا داری برچسب زنی می‌کنید؛ شب و روزی که راسمش حرکت وضعی است، داری اثر این حرکت را با قوس قمر تطبیق می‌دهی. اهلال هلال برای کدام یک از اینها است؟ وقتی شما می‌گویید هلال هلال شد، یعنی حرکت وضعی زمین آن را تشکیل داد و آورد؟! اصلاً اینطور نیست. این یک چیز مبهمی نیست که حالا بگویی چون هلال را باید ببینیم پس به آفاق مربوط می‌شود، همانطور که طلوع و غروب و زوال برای آفاق و مردم است و موضوع شرعی است، هلال را هم باید ببینیم، هر کجا ندیدیم اهلال هلال نشده و هر کجا دیدیم اهلال هلال شده است. درحالی‌که اینها دو جور است؛ نمی‌توانیم این را با آن مقایسه کنیم. چون راسم اهلال هلال حرکت خود جرم قمر در مدار خودش است. او این را پدید می‌آورد. بعداً در آفاق زمین آن را می‌بینند. نه این‌که حرکت وضعی زمین راسم پدیده‌ای به نام اهلال هلال باشد. چون زمین دور می‌زند اهلال هلال می‌شود! و مردم آن را در مطالع مختلف می‌بینند! اینها نکات مهمی در مانحن فیه است.

شاگرد: اگر بگویند در حرکت وضعی زمین هم خصوص این حرکت، شب و روز را درست نمی‌کند، این حرکت رو به خورشید است که آن را درست می‌کند. مثلاً نکاتی را که می‌خواهید در مورد دیدن خورشید بگویید، حالا در مورد ماه بگویید. فارق اینها چه می‌شود؟

استاد: نور را می‌خواهید بگویید؟

شاگرد: فرض کنید در یک خلائی که رو به خورشید نباشد زمین بچرخد حرکت وضعی که روز و شب درست نمی‌کند. بلکه حرکت وضعی چون در مقابل خورشید می‌چرخد روز و شب درست می‌کند. ولذا وقتی می‌گویی «طلعت الشمس»، بالأخره با خود آن شمس هم کار داری. خب اگر اینطور سؤال کند که تفاوت اینها چه می‌شود؟

استاد: ببینید اگر زمین حرکت وضعی نداشت، نصفش همیشه روز بود و نصف دیگرش همیشه شب بود. نه مطالعی داشتیم و نه مغاربی داشتیم.

شاگرد: فارقش چیست؟

استاد: ببینید هر حرکتی راسم مسیری است که آثار، بالذات بر آن بار می‌شود. اگر حرکت وضعی را بردارید چه چیزی از بین می‌رود؟ شب و روز مطالعی و مغاربی از بین می‌رود. درست است، وقتی شما خورشید را در نظر می‌گیرید، اصل وجود روز برای این است که خورشیدی را در نظر گرفته‌اید. اصل وجود شب برای این است که خورشیدی را در نظر گرفته‌اید. خب ثم اذا؟! ام زور و شبی را می‌گوییم که طلوع و غروب دارد. زوال دارد. «و□خ□تلۡف□لّيۡل□و□لنّ□ر»[2] اختلاف یعنی پی در پی آمدن. «و َهُوَ ٱلَّذِی جَعَلَ ٱلَّیۡلَ وَ ٱلنَّهَارَ خِلۡفَةً»[3]؛ «خلفة» به این معنا است. جانشینی هم و پشت سر هم می‌آیند. در چنین فضایی شب و روزی که «خلفة» هستند و جانشینی هم می‌شوند و مطالع و مغارب و طلوع را تشکیل می‌دهند، چه چیزی اینها را می‌آورد؟ شمس؟! اگر این حرکت هم نبود که شمس یک زور را درست می‌کرد. آن چه که این شب و روز را با این خصوصیات می‌آورد، تنها و تنها حرکت وضعی زمین است. یعنی همانی که قدیم ها می‌گفتند فلک اطلس، حرکت اولی از شرق به غرب. حرکت ثانیه را حرکت علی التوالی می‌گفتند؛ یعنی توالی بروج که برعکس می‌شود. از غرب به شرق است. حرکت اولی را که شرق به غرب است، دو-سه مورد داشتند؛ جوزهر قمر بود، فلک اطلس بود، شاید یکی-دو مورد دیگر هم بود که حرکت از شرق به غرب داشتند. بقیه همه حرکت توالی داشتند؛ یعنی حرکت از غرب به شرق.الآن شما که هلال را در اینجا می‌بینید، فردا غروب که دوباره استهلال می‌کنید، می بینید از غرب به شرق آمده. به این حرکت به توالی می‌گوییم. از غرب به شرق می‌آید؛ توالی بروج حمل و ثور و جوزا و .... به این صورت جلو می‌رود. توالی، یعنی توالی بروج همان جور که هستند. خود همین بروج، در حرکت اولی، اول برج عقرب غروب می‌کند و بعد قوس، غروب می‌کند. یعنی خود غروب بروج هم بر خلاف توالی است. برعکس است. اول حمل غروب می‌کند و بعد ثور است. و حال اینکه ثور بعد از حمل است؛ وقتی می‌خواهد در حرکت بیست و هفت هزار ساله برود، طور دیگری عبور می‌کند. مثلاً اول حمل از نقطه اعتدال عبور کرده و بعد حوت دارد می‌آید.

شاگرد: ما حصل فرمایش شما این شد که چون در روز و شب حرکت وضعی داریم و بالأخره ولو به نحو جزء العله این مغارب و مشارق زمین در طلوع و غروب تأثیر دارند، آن جا می‌گوییدی نور آفتاب داخل است. ولی در مثل قمر چون ربطی به مشارق و مغارب زمین ندارد، خودش معیار است.

استاد: ببینید آن چه که اساس عرض من است، هر حرکتی بالدقه خودش چیزهایی را پدید می‌آورد. این آثار خود آن در مانحن فیه مهم است. آیا حرکت وضعی زمین است که هلال را پدید می‌آورد؟ اینکه زمین آفاق و مشارق و مغارب دارد هلال را پدید می‌آورد؟ یا نه، حرکت وضعی زمین است که مطالع و مغارب و طلوع را پدید می‌آورد؟ این خوب است. حرکت وضعی زمین نیست که هلال را پدید می‌آورد. ولو تطبیقش بدهید.

شاگرد۲: اینکه قبلاً زمین را نقطه در نظر گرفته بودید، در جواب همین بود. اگر زمین را نقطه در نظر بگیریم همیشه خورشید را نورانی می‌بینیم ولی ماه را گاهی به‌صورت هلال.

استاد: بله، درست است.

---

[1] الانبیاء۳۳

[2] آل عمران ۱۹۰

[3] فرقان ۶۲

رؤیت قبل از زوال و مسأله عدم تحقق مقارنه در غروب دیشب

(27:45)

در این نوشته ای که گذاشتند، مباحث مختلفی مطرح شده است. اگر همه آنها را مطرح کنم مباحثه خیلی طولانی میشود. به نظرم آنهایی که خوب است و سرنخ کار است را خدمت شما میگویم. خود شما مراجعه کنید. خیلی بحثهای خوبی مطرح شده ولی فرصت نشد که من یادداشتی بیاورم. یکی از آنها این است: برای بحثهایی که داشتیم مثال خارجی زدهاند. فرمودهاند:

مثال دوم:

> **جمادی الثانیه ۱۴۴۳ حدودا**
>
> **روز یکشنبه ۲ ژانویه ۲۰۲۲ از اولین نقاطی که هلال در آن از روی زمین (با مبانی حضرتعالی از کفایت چشم مسلح و غیره) قابلیت رؤیت داشته، نقطه § ۲۶- W ۱۶۸) است؛ هلال در این نقطه با ارتفاع ۶ درجه و ۱۰ دقیقهقوسی،0/47 درصد روشنایی، ۳۵ دقیقه مکث در حالی که ۱۱ ساعت و ۴۶ دقیقه سن داشته، قابل رؤیت با چشم مسلح لحاظ میشود؛ هنگام غروب این نقطه (تقریبا زمان اهلال هلال) به وقت محلی ساعت ۱۹:۰۹ دقیقه است که به وقت مکه ساعت ۰۹:۱۹ صبح دوشنبه بوده است.**
>
> **طبق مبانی حضرتعالی لحظه شروع ماه جمادی الثانیه به وقت مکه ساعت ۰۹:۱۹ دقیقه صبح یکشنبه و شب اول ماه جمادی الثانیه برای امور کلی مربوط به شب اول شهر جمادی الثانیه در عالم، از لحظه غروب یکشنبه مکه یعنی ساعت ۱۷:۵۰ (قبل از مقارنه) و روز اول ماه شعبان برای امور کلی روز دوشنبه از لحظه (طلوع فجر یا طلوع شمس هرچه که مبنای شماست) آغاز میشود و شب اول ماه جمادی الثانیه برای مردم نسبت به تکالیف شبانه روزی، شب از غروب یکشنبه هر بلد و روز اول ماه شعبان روز دوشنبه از طلوع فجر یا طلوع شمس هر بلد میباشد. نکته قابل توجه این است که زمان آغاز شب اول ماه جمادی الثانیه برای مکه و همینطور اموز کلی شب اول، بیش از ۳ساعت ونیم قبل از مقارنه ماه جمادی الثانیه است![1]**

«جمادی الثانیه ۱۴۴۳»؛ حدود سه سال بیشتر می‌شود.

«روز یکشنبه ۲ ژانویه ۲۰۲۲ از اولین نقاطی که هلال در آن از روی زمین (با مبانی حضرتعالی از کفایت چشم مسلح و غیره) قابلیت رؤیت داشته، نقطه W ۱۶۸ - ۲۶ است...»؛ مختصات آن را می‌آورند. بعد می‌گویند: طبق مبانی شما در نصف النهار مشخص، اینکه کره نظم پیدا می‌کند ای من، فرموده‌اند:

«لحظه شروع ماه جمادی الثانیه به وقت مکه ساعت ۰۹:۱۹ دقیقه صبح یکشنبه»؛ در این لحظه اهلال هلال شده است. چون این اهلال هلال قبل از زوال مکه است، پس روز دوشنبه اول ماه می‌شود.

شاگرد: همان یک شنبه اول ماه می‌شود.

استاد: خلاصه فرمایش ایشان این است که در این ماه جمادی الثانی ۱۴۴۳ اگر نصف النهار مکه را در نظر بگیریم، قبل از زوال اهلال هلال می‌شود و آن را می‌بینند. چون اهلال هلال قبل از زوال است، پس همان روز روز اول ماه مبارک می‌شود. در فرمایش ایشان نکته قابل توجه این است که روی این مبانی‌ای که ما جلو رفتیم، اگر ساعت نه روز دوشنبه برای کره اهلال هلال شده، این روز اول ماه می‌شود. پس از وقت غروب یک شنبه، شب ِاول ماه می‌شود. می‌گویند اما مختصات همین ماه جمادی می‌گویی حدود ساعت ۹-۱۰ شب تازه مقارنه بوده است.

«نکته قابل توجه این است که زمان آغاز شب اول ماه جمادی الثانیه برای مکه و همینطور اموری کلی شب اول، بیش از ۳ساعت ونیم قبل از مقارنه ماه جمادی الثانیه است!»؛ خب در اینجا ایشان مثال را به‌عنوان نصف النهار خاص آورده‌اند، معلوم است این مثالی که فرموده‌اند قواعد خوبی بر آن متفرع است. یکی از آنها این است: منهاج را نگاه کنید؛ کسانی که فتوایشان این است که رؤیت قبل از زوال مجزی است و مثل سید تصریح ندارند بر اینکه رؤیت قبل از زوال کاشف از این است که دیشب هلال داشتیم، لذا می‌گویند رؤیت قبل از زوال مثبت اول ماه است. فرمایش وحید به‌بهانی یادتان هست که این را در می‌کردند؟! فرمودند گاهی علم داریم که در وقت غروب هلال نداشتیم، این مثالی که ایشان فرموده‌اند یکی از آنها است. یعنی در فرمایش کسانی می‌شود که قائل به مجزی بودن قبل از زوال مطلقاً هستند. می‌گوید ببینید شما می‌گویید رؤیت قبل از زوال مثبت اول ماه است، و حال آنکه دیشب وقت غروب هلال که نداشتیم هیچ، مقارنه هم نداشتیم. این اشکال را پر رنگ تر می‌کند. خیلی پررنگ می‌کند. تفاوتش چه می شود؟ فرمودید جلوتر جوابش را دادیم؛ ببینید در آن جا می‌گفتیم اگر قبل از زوال اهلال شد، کاشف از این است که دیشب وقت غروب هلال داشتیم. امارت داشت بر اینکه هلال داشتیم. این نکته خیلی تفاوت می‌کند. اما الآن دقیقاً این مثال می‌گویید علم داریم که هنوز مقارنه هم نشده بود، نه اینکه هلال نداشتیم. اصلاً مقارنه هم نشده بود. خب این برای کجا است؟ مثال خیلی خوبی است.

خوبی این مثال این است؛ البته که هم اتفاق می‌افتد. به‌عنوان زیاد بودن و آمارگیری فی حد نفسه نمی‌گویم، بالنسبه می‌گویم. موارد‌یکه ماه در حضیض باشد، با شرائط خارجی فاصله بین مقارنه با اهلال هلال و خروج قمر از تحت‌الشعاع حدود ده ساعت، یازده ساعت می‌شود. اقل می‌زان این است. شش ساعت هم بود که قبلاً بحث کردیم. ولی فعلاً روی اقل متعارف می‌گویم. اقل فاصله دوازده ساعت است. وقتی نه صبح، قبل از زوال مکه، خروج قمر از تحت‌الشعاع باشد؛ در این شرائط که کاملاً قمر در حضیض است و شرائط طوری است که می‌توانیم زود آن را ببینیم. وقتی از مقارنه خارج شد زود می‌توانیم آن را ببینیم. هلال زود خودش را نشان می‌دهد. در چنین شرائطی با فاصله یازده-دوازده ساعت، خودش را نشان می‌دهد. متعارفش هجده ساعت-بیست ساعت است. اما اینجا اقل موارد است که در دوازده ساعت هم می‌توانید ببینید. حساب دو دو تا چهارتا است. نُه صبح از تحت‌الشعاع خارج شده، دوازده ساعت قبل از آن نُه شب بوده که تازه مقارنه شده است. با

فاصله دوازده ساعت قبل از زوال است. خب این اشکالی به اصل رؤیت قبل از زوال است، و هم اشکالی به قرار دادن نصف النهار مکه است.

---

[1] فدکیه

عدم انطباق حرکات و لزوم برچسب زنی برای تعیین روز؛ مثال نوروز و احکام آن

(35:26)

در رفت‌وبرگشتی که شده من چند بحث عرض کرده بودم که ایشان جواب را فرمودهاند، در صفحه فدکیه هم هست. من به این صورت جواب دادهام؛ یک نحو تنظیری کردهاند؛

> **اما مهمتر از همه اینها که بسیاری در رفع استبعاد کمک میکند، تنظیری به لحظه تحویل سال شمسی است که اگر قبل از زوال باشد، مثلا ساعت ۱۰ صبح باشد، روز اول فروردین از نیمه شب گذشته حساب میشود، و اگر بعد از زوال باشد، مثلا ساعت یک بعد از ظهر، اول فروردین از فردا حساب میشود، حال به کتب فقهی مثل جواهر ای عروة و منهاج مراجعه کنیم، میفرمایند غسل نیروز از اغسال مستحبه است، و صوم نیروز هم از روزههای مستحب است، (قطع نظر از بحثهای فقهی) اگر کسی نذر کند که روز عید نوروز را غسل کند و ای روزه بگیرد، آیا اگر لحظه تحویل سال، ساعت ۱۰ صبح باشد میتواند ساعت ۸ غسل کند و به نذرش عمل شده؟ و همچنین اگر ساعت ۲ بعد از ظهر تحویل باشد آیا باید تا فردا صبر کند و ای میتواند همان بعد از ظهر غسل کند؟ آیا اگر ساعت ۱۰ صبح تحویل است امروز را باید روزه بگیرد؟(از طلوع فجر قبل از تحویل)؟ و همچنین آیا اگر تحویل ساعت ۲ بعد از ظهر است آیا باید فردا روزه بگیرد یا امروز؟[1]**

«اما مهمتر از همه اینها که بسیاری در رفع استبعاد کمک میکند، تنظیری به لحظه تحویل سال شمسی است که اگر قبل از زوال باشد»؛ سرانغ تحویل سال رفتهایم. آلآن مرسوم ما در تحویل سال چیست؟ اگر قبل از زوال باشد، امروز اول فروردین میشود. اگر بعد از زوال باشد، فردا اول میشود. امسال هم در سال هزار و چهارصد و چهار، بیست و نه اسفند تمام میشود و فردا هم بعد از زوال دیده میشود، خب چه کار کنیم؟ یعنی وقتی بیست و نه اسفند تمام شده، خالصه باید فردا را اول فروردین بگیریم، اما میبینیم تحویل سال بعد از زوال است. خب باید چه کار کنیم؟ باید بگوییم کبیسه است و سی ام اسفند است.

آن چه که من مطرح کردم این است...؛ البته ایشان مناقشه کردهاند؛ من در فضای فقه مثالی زدهام. در جاهایی که یک حرکت راسم یک امری است و سر و کار ما با یک لحظه میشود؛ شب و روزی که راسمش حرکت وضعی است، باید اینها را جفت و جور کنیم. یکی از آنها همین اول فروردین است. اول فروردین را قبلا ًاز بحارالانوار خواندیم. در فرمایش ایشان هم عرض کرده ام بعدا ًنگاه کنید. در

نماز و روزه و غسل، در سه جای فقه همین روز اول فروردین و سوم النیروز مطرح می‌شود. از چیزهایی که امروز برخورد کردم، رساله‌ای از ابن‌سینا هست به نام رساله نیروزیه، ولی مربوط به هدیه نوروز است و ربطی به نوروز ندارد. برای کسی نوشته که به او هدیه بدهد. خیلی جالب است؛ راجع به دلالت تدوینی آیات بر تکوینی حروف مقطّعه است. این خیلی جالب است. ما این قدر بحث کردیم، این جور رساله‌های مختصر از ابن‌سینا هست؛ رساله نیروزیه. جالب است که ببینیم این‌ها چه کار کرده است. روی مبانی حکماء، به‌خصوص حروف مقطعه را بر تکوینی تطبیق داده است. این‌ها یک جور تدوین تکوینی گرفته است. این را امروز دیدم ان شاءالله معرکه گیری آن جلسه سه‌شنبه. آن استاد معرکه گیری را زیاد در درس‌شان می‌فرمودند. خدا همه اساتید را رحمت کند. یک چیزی می‌گفتند و بعد می‌گفتند این یک معرکه گیری جایی می‌خواهد!

علی ای حال ما در نوروز این را داریم. در وسائل و بحارالانوار ببینید. در سه جا می‌آید که روز نوروز هم غسل دارد و هم روزه دارد و هم نماز دارد. طبق روایتی است که مرحوم شیخ در مختصر المصباح آورده‌اند. نکته مهمتر این نیست که حالا یک روایتی است، بلکه مرحوم سید بحر العلوم در مصابیح به‌روز نوروز و غسل آنکه می‌رسند، مفصل بحث می‌کنند. بعد آن چه که جالب است، این است که به گمانم مرحوم سید بحر العلوم بالای بیست کتاب اسم می‌برند در عمل اصحاب به این روایت. یعنی فقط نمی‌گویند یک روایتی است که آمده است. بلکه روایتی است که شیخ در مصباح‌شان آورده‌اند و بعد همه فقهای امامیه به آن عمل کرده‌اند. شهید در سه-چهار تا از کتاب‌شان استحباب را قبول کرده‌اند ولی در ذکری فرموده‌اند «فی المعلّی کالمُ». سید بحرالعلوم می‌فرمایند: والّا خود شما در آن کتاب‌های تان عمل کرده‌اید، ثانیاً همه مشکلی ندارد. یعنی حتی سید دفاع می‌کنند و از اشکال شهید در ذکری جواب می‌دهند. بنابراین از نظر بحث فقهی مشکلی نیست. الآن اگر مفاتیح هم باز کنید در آن هست. عروه باز کنید در آن هست. منهاج باز کنید در آن هست. یعنی این بحث این قدر ادامه دارد. الآن اگر منهاج و عروه را باز کنید، از اغسال مستحبی، از نماز و روزه هست. به نظرم دو جا در عروه دارند؛ هم در باب اغسال دارند و هم در باب صوم دارند.

خب حالا سؤال این است: کسی نذر کرده این صوم مستحب را اتیان کند، می‌گوید نص و فتوا بر این است که صوم سوم النیروز مستحب است. نذر کرده که این روز را روزه بگیرد. نذر کرده غسلش را انجام بدهد. خب قبل از زوال و بعد از زوالی که شما تعیینی می‌کنید، خالصه شما باید یک ضابطه ای ارائه بدهید تا بگویید اول فروردین است. سوم النیروز است تا این احکام انجام بشود. مرحوم مجلسی که مفصل بحث می‌کنند. قبلاً هم عرض کرده بودم؛ جلد پنجاه و نهم السلامیه است و پنجاه و شش بیروت. خب این سؤال ما بود.

ایشان فرموده‌اند این چه حرفی است که شما غسل نوروز و صوم نوروز را بخواهید بهانه قرار بدهید برای یک امری که خودش محل اختلاف است. فرموده‌اند در همین ماه که الآن کبیسه است؛ عرض کردم سال چهارصد و چهار کبیسه است و در بعد از ظهرش است. فرموده‌اند خود اهل فن در اینکه قبل از زوال باشد ای قبل از زوال باشد اختلاف کرده‌اند. آقای دکتر احمد بیرشک چند تصنیف خوب دارد. به گمانم یکی از آن‌ها تاریخ علم است. یکی از چیزهایی که دارد این بود که می‌گفت در تنظیم تقویم دقیق چند هزارساله شمسی زحمت کشیده‌ایم. مبنایی که ایشان دارد اصلاً قبل از زوال و بعد از زوال نیست. ایشان هم فرموده‌اند. گفته اند شما به قبل از زوال چه کار دارید؟! طبق مبنای آقای بیرشک باید دو هزار و هشتاد سال دوره را ببینید و با فرمول دقیقی که ایشان با زحمتی در گام دوم محاسبه کرده، تقویم را در بیاوریم. اتفاقا ایشان می‌گویند طبق محاسبه آقای بیرشک امسال کبیسه نمی‌شود. طبق قبل از زوال و بعد از زوال، کبیسه می‌شود. خب این‌ها مطالب خوبی است. حرفی هم نیست. شبیه همین را در رؤیت هلال برای عدد داشتیم. عدد کاری به خود رؤیت نداشت. یک ماه تام و یک ماه ناقص بود. بعد هم یک کبیسه حساب می‌کرد. اینجا هم ایشان همین جور کاری را کرده است. گفته چه کار داریم به این‌که تحویل شمس قبل از زوال ای بعد از زوال است؟! اصلاً کاری به این نداریم. بلکه ما کبیسه‌های کل یک بازه زمانی وسیع را تعیین می‌کنیم. عین خود ندیدن ماه و میزان قرار دادن عدد است. یعنی روش آقای بیرشک و روش مؤسسه ژئو فیزیکی که فعلاً نظرشان صاعد است، این است.

بنابراین عرض من این است؛ روی آن تأمل کنید؛ مسأله‌ای که با آن مواجه هستیم، این است که خلاصه تحویل سال، رسیدن شمس به نقطه اعتدال بهاری است. حال شما می‌گویید نقطه اعتدال بهاری تحویل شمس به برج حمل است. تحویل شمس به درجه چهارم صورت حوت است. مرحوم مجلسی هم اینها را داشتند. زمانی‌که ابرخس زیجات را نوشتند، وقتی شمس به نقطه تقاطع معدل با منطقه می‌رسید –به آن نقطه اعتدال بهاری می‌گوییم- نقطه اعتدال بهاری در برج حمل بود. با آن حرکت بیست و شش هزار ساله که حرکت دورانی زمین می‌گویند، الآن جلوتر آمده است. یعنی آمده چهار درجه حوت. بیست و شش درجه را در صورت حوت طی می‌کند. ولی ما می‌گوییم اول فروردین به برج حمل است. اگر ایدتان باشد در مباحثه گفتیم؛ الآن مسأله برج عقرب و صورت عقرب را استفتاء می‌کنند. احتیاط در آن هم خوب است. حلول قمر به برج عقرب متقدم است با حلول قمر به‌صورت عقرب. برج جلوتر آمده است. حال تحویل شمس چیست؟ به برج حمل است، نه صورت حمل. وقتی به برج حمل وارد می‌شود جایی است که نقطه اعتدال بهاری است. الآن مرکز شمس روی نقطه می‌رسد. نقطه اعتدال بهاری محل تقاطع دو خط است. معدل النهار و منطقة البروج. مرکز شمس که روی این نقطه می‌رسد می‌گوییم تحویل سال شد. یعنی شمس یک دور زده و به اعتبار دیگر زمین حرکت انتقالی خودش را تمام کرده است.

شاگرد: این در نیم کره شمالی است؟

استاد: نه، این برای همه جا یکی است. ولی برای ما ربیع است و برای آنها خریف است. ربیعی برای ما است. یعنی این تقاطع منطقه، اعتدال ربیعی است برای شمالی ها و خریفی است برای جنوبی ها. کما اینکه اول مهرماه، نقطه اعتدال خریفی برای شمالی ها و ربیعی برای جنوبی ها است.

شاگرد۲: ایشان می‌گویند روایات نیروز فقط برای شمالی ها می‌شود.

استاد: خود همین نیاز به بحث دارد. سریع نمی‌توانیم وارد آن بشویم. ببینید مهرجان هم داریم. در روایات هم دارد. مهرجان در همان مهر بوده است. آن جا هم یک برنامه و بحث‌های مفصلی هست.

عرض من این است: برای شنبه روی آن تأمل کنید. عرض من این است: اگر ما حکم شرعی داریم، خلاصه سر و کار ما با اول آن روز است، نوروز است. سر و کار ما با یک روز است. راسم روز چه چیزی بود؟ حرکت وضعی زمین بود. تحویل و نوروز را هر جوری بگویید؛ چه طبق مبنای معروف بگویید امسال جمعه سی ام اسفند است و فردا اول فروردین است و چه روی محاسبه‌آقای بیرشک بگویید امسال بعد از اتمام بیست و نهم، فردایش روز اول است. من در این مشکلی ندارم. خلاصه می‌گویید اول است. شما که اول می‌گویید، سر و کار شما در راسم این روز اول با چیست؟ حرکت وضعی زمین است. اما وقتی می‌گویید این روز چرا روز اول شده، می‌گویید چون تحویل شمس به برج حمل و وصول مرکز شمس به نقطه، در این روز شده است. خب چه زمانی در این روز؟ خلاصه یک بخشی از این روز، این طرف این نقطه است و بخشی دیگرش آن طرفش است. شما باید با ساعت آن را درست کنید. می‌خواهید چه کارش کنید؟! و حال اینکه وقتی در این لحظه می‌رسد شما روی کره بیست و چهار ساعت دارید. هر جور بخواهید برچسب بزنید اول باید ساعت درست کنید. بعد برچسب تقویمی بزنید و بعد بگویید اول کدام یک از اینها است. شما باید این مسیر را طی کنید. بنابراین به صرف اینکه اینجا اختلاف بیاید، تمام نمی‌شود. ما می‌خواهیم ببینیم وقتی سر و کار ما با یک لحظه است و از طرفی موضوع حکم، صوم روز نوروز است، این لحظه کجای این روز قرار می‌گیرد. شما باید یک جوری آدرس بدهید؛ ای مثل اخبار عدد در شهر مبارک عمل کنید؛ یعنی راه دو هزار و هشتاد سال را بروید. ای قبل از زوال و بعد از زوال را بگویید. ولی این را چه کارش کنیم؟ خلاصه بخشی از این روز در جایی از کره زمین قبل از این نقطه است. یعنی همین اشکال می‌آید. وقتی بعد از ظهر تحویل سال شد، تا فردا را می‌گویید هنوز اول فروردین نیست. می‌گویید هنوز اسفند است. تحویل سال جدید شده اما هنوز اسفند است؟! بله. چون داریم روز را معین می‌کنیم. اما اگر قبل از زوال شد، چه کنیم؟ همین مثالی که برای غسل زدم. نذر کرده اول فروردین غسل کند. ساعت ده

صبح هم تحویل سال است، ساعت هشت می‌تواند غسل کند ای نه؟

شاگرد: می‌تواند. چون روز اول است.

استاد: روز نوروز است. فرمایش شما یکی از جواب ها است.

شاگرد: این فرق دارد؛ یعنی خلاف ارتکاز است که هنوز ماه داخل مقارنه نشده... .

استاد: اینجا هم هنوز داخل نشده، ولذا به هم تبریک نمی‌گویند. یعنی وقتی شما غسل کردید، عرف عام حاضر است بگوید سال نو مبارک؟!

شاگرد: فارقش این است که در آن جا ارتکاز داریم ولی در اینجا نداریم.

استاد: این ارتکاز نیست که به هم تبریک نمی‌گویند؟

شاگرد: در خصوص این مسأله که ارتکاز نداریم. همین مسأله نماز ای روزه در نوروز. ولی آن جا ارتکاز داریم که وقتی هنوز ماه داخل در مقارنه نشده، بگوییم شب اول است.

استاد: ارتکاز یعنی چه؟ ارتکاز یعنی انس، ای ارتکاز یعنی یک منشأ عقلائی؟

شاگرد: منشأ عقلائی رسوخ یافته در ذهن متشرعه این است که ماهی که هنوز داخل در مقارنه نشده را بگوییم اول ماه است.

استاد: خب همان جا را جلوتر ببرید. اگر ساعت سه بعد از ظهر رؤیت شد، ماه داخل شده ای نه؟ ارتکاز این است که بگوید داخل نشده. باید تا غروب صبر کنید. ارتکاز کدام یک از آن‌ها است؟

شاگرد: ارتکاز از غروب است.

استاد: شما که هلال را دیدید.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] فدکیه